

# قرآن حدیث تفسیر

## اثر قرآن بر دل مؤمنان و ستمگران

شکوفه مهربانی- ورودی ۷۷  
زبان و ادبیات عربی

### معنای آیه

همانگونه که می‌دانیم کلمه "من" دارای معانی مختلفی است؛ گاهی برای بیان تبعیض می‌آید و گاهی بیانیه است. علامه طباطبایی کلمه "من" را در این آیه "بیانیه" دانسته‌اند زیرا شفاء و رحمت مخصوص قسمتی از قرآن نیست بلکه اثر قطعی همه آیات قرآن است. بنابراین اگر این کلمه بیانیه باشد معنای آیه به این صورت خواهد شد: "ما نازل می‌کنیم آنچه را که شفاء و رحمت است و آن قرآن است و..."<sup>۱</sup>

اما بعضی از مفسران این را احتمال داده‌اند که "من" در آیه به همان معنای تبعیض است و اشاره به نزول تدریجی قرآن می‌باشد (بخصوص اینکه جمله نَنْزَلَ فعل مضارع است) در این صورت معنای آیه چنین خواهد شد:

"ما قرآن را نازل می‌کنیم و هر بخشی از

"و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا"

این آیه شریفه، هشتاد و دومین آیه سوره مبارکه اسرا می‌باشد. در این سوره، خداوند چندین بار راجع به قرآن کریم سخن به میان آورده است. به عنوان مثال، در آیه ۹ این سوره، قرآن کریم را با این اوصاف به مردم معرفی می‌کند که همانا این قرآن، خلق را به راستین و استوارترین طریقه هدایت می‌کند و اهل ایمان را که نیکوکار باشند به اجر و ثواب عظیم بشارت می‌دهد. در آیات ۸۲ الی ۱۰۰ این سوره خداوند برای بار دوم در این سوره، قرآن کریم را معجزه و آیت پیامبر اکرم ﷺ معرفی می‌کند و همچنین رحمت و برکتش می‌خواند. علاوه بر این، خداوند گفتار کسانی را که معجزه‌های دیگر از رسول خدا می‌خواهند بیان می‌کند پاسخ این افراد را می‌دهد.

۱) طباطبایی- علامه سید محمدحسین: المیزان فی تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، ج ۲۵، ص ۳۰۹

آن که نازل می‌شود به تنهایی مایه شفاء و رحمت است و...<sup>۱</sup>

### قرآن شفاء است

در آیه بالا، خداوند قرآن کریم را شفاء نامیده است و اگر خداوند قرآن کریم را شفاء نامیده با در نظر داشتن اینکه شفاء باید حتماً مسبوق به مرضی باشد خود افاده می‌کند که دل‌های بشر احوال و کیفیاتی دارد که اگر قرآن را با آن احوال مقایسه کنیم، خواهیم دید که همان نسبتی را دارد که یک داروی معالج با مرض دارد. این معنا از اینکه دین حق را فطری دانسته نیز استفاده می‌شود. چرا که آدمی از اولین روز پیدایش دارای بنیه‌ای بود که در صورت نبودن موانع او را بصورت دو پا و مستقیم در می‌آورد و همه افراد انسان بهمین حالت به دنیا می‌آمدند و با دویا و استقامت قامت در پی اطوار زندگی می‌شدند. همچنین آدمی از نظر خلقت اصلیه دارای عقاید حقه‌ای است دربارهٔ مبدأ و معاد و فروع آن دو، چه از اصول معارف و چه از پایه‌های اخلاق فاضله و مناسب با آن عقاید که در نتیجه داشتن آن فطرت و غریزه، اعمال و احوالی از او سر می‌زند که با آن ملکات مناسب است.

این مطلب را گفتیم تا کاملاً روشن گردد که انسان همانطور که سلامتی و ناسلامتی جسمی دارد یک سلامتی و ناسلامتی روحی هم دارد، و همانطور

که اختلال در نظام جسمی او باعث می‌شود که دچار مرضهایی جسمی شود همچنین اختلال در نظام روحی او باعث می‌شود به مرضهای روحی مبتلا شود، و همانطور که برای مرضهای جسمیش دواپی است، برای مرضهای روحی نیز درمانی دارد.

همچنانکه خداوند در میانهٔ مؤمنین گروهی را چنین معرفی می‌کند که در دل‌هایشان مرض دارند و این مرض غیر کفر و نفاق صریح است و می‌فرماید: "لئن لم ینثه المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینة لئغرینک بهم"<sup>۲</sup> و نیز می‌فرماید: "و ليقول الذین فی قلوبهم مرض و الکافرون ماذا اراد الله بهذا مثلا"<sup>۳</sup> و اینکه قرآن کریم آنرا مرض خوانده قطعاً چیز است که ثبات قلب و استقامت نفس را مختل می‌سازد، از قبیل شک و ریب که هم آدمی را در باطن دچار اضطراب و تزلزل نموده به سوی باطل و پیروی هوی متمایل می‌سازد و هم با ایمان - البته با نازل‌ترین درجهٔ ایمان - منافات ندارد و عموم مردم با ایمان نیز دچار آن هستند و خود یکی از نواقص، نسبت به مراتب عالیه ایمان، شرک شمرده می‌شود و خداوند در این باره می‌فرماید:

"ولا یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون"<sup>۴</sup> و نیز می‌فرماید:

"فلا وربک لا یؤمنون حتی یمشکون فیا شجر بینهم ثم لا یمجدون فی انفسهم حرجاً مما قضیت و سلموا

تسلیماً"<sup>۵</sup>

اما چرا خداوند قرآن را شفای دل مؤمنین نامیده است؟ قرآن کریم با حجت‌های قاطع و براهین ساطع خود، انواع شک و تردیدها و شبهاتی را که در راه عقاید حق و معارف حقیقیه می‌شود از بین برده با مواعظ شافی خود و داستانهای آموزنده و عبرت‌انگیز، مثل‌های دلنشین، وعده و وعید، انذار و تبشیرش و احکام و شرایعش با تمامی آفات و عاهات دلها مبارزه کرده همه را ریشه‌کن می‌سازد، بدین جهت خداوند قرآن را شفای دل مؤمنان نامیده است.<sup>۶</sup>

مسعدة بن صدقة از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که "و انما الشفاء فی علم القرآن"<sup>۷</sup>

### قرآن رحمت برای مؤمنان است

چرا خداوند بعد از اینکه قرآن را

- (۱) مکارم شیرازی و دیگران: تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۲، ص ۲۳۷
- (۲) احزاب، ۶۰
- (۳) مدثر، ۳۱
- (۴) یوسف: ۱۰۶
- (۵) نساء ۶۵
- (۶) فیض کاشانی: الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۸۶
- علامه طباطبائی: تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۳۱۰
- (۷) العروسی الحویزی- شیخ عبد علی ابن جمعه: تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۳ و

شفاء برای مؤمنان معرفی می‌کند آن را رحمت نیز می‌خوانند. البته باید در نظر داشت که رحمت افاضه‌ای است که به وسیله آن کمبودها جبران گشته حوایج برآورده می‌شود. دلیلش این است که قرآن دل آدمی را به نور علم و یقین روشن می‌سازد و تاریکیهای جهل و شک را از آن دور می‌کند و آن را به زیور ملکات فاضله و حالات شریفه می‌آراید و این گونه زیورها را جایگزین پلیدیها و صورت‌های زشت و صفات نکوهیده می‌سازد.<sup>۱</sup> استاد مکارم شیرازی در توضیح این مطلب می‌نویسد: "شفاء" اشاره به "پاکسازی"، و "رحمت" اشاره به "نوسازی" است و یا به تعبیر فلاسفه و عرفا، اولی به مقام "تخلیه" اشاره می‌کند و دومی به مقام "تحلیه".<sup>۲</sup>

قرآن برای مردم و اهل قرآن رحمت است و شکی در آن نیست و اهل قرآن کریم، ائمه هدی هستند که خداوند می‌فرماید: "ثم اورتنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا."<sup>۳</sup>

قرآن برای کسانی رحمت است که به فرایض آن عمل می‌کنند و آنچه را که در قرآن حلال است حلال، و آنچه را که حرام است، حرام می‌دانند. پس اینان مؤمنان هستند که وارد بهشت می‌شوند و عذاب نمی‌شوند، بلکه از عذاب نجات می‌یابند.<sup>۴</sup>

همچنین در قرآن، شفا از اقراط و تفریط در تفکرات و شعور انسان است. پس این قرآن، عقل را از راههای

غیر حقیقی حفظ می‌کند، انسان را در راههایی که مثمر ثمر باشد، آزاد می‌گذارد، او را از استفاده کردن نیرو و توانش در جاهایی که فایده ندارد، باز می‌دارد، به او برنامه سالم دقیق می‌دهد، فعالیت انسان را نتیجه‌دار می‌کند و او را از راههای غیر حقیقی باز می‌دارد.<sup>۵</sup>

قرآن رحمت است برای کسی که طلب رحمت می‌کند و رحمت را برای خویش می‌خواهد. قرآن شفاء از کفر، شرک، جهل، فساد و هر ذیلتی است البته برای کسی که بخواهد برای خداوند تعالی خالص شود.<sup>۶</sup>

قرآن کریم از آن جهت که شفاء است، اول صفحه دل را انواع مرضها و انحرافات پاک می‌کند و زمینه را برای جای دادن فضایل آماده می‌سازد؛ از آن جهت که رحمت است صحت و استقامت اصلی و فطری دل را به او باز می‌گرداند؛ از آن جهت که شفاء است محل دل را از موانعی که ضد سعادت است پاک کرده آماده پذیرش سعادت می‌سازد؛ از آن جهت که رحمت است هیبت سعادت به او داده نعمت استقامت و یقین را در آن جایگزین می‌کند. بنابراین قرآن کریم هم شفاء است برای دلها و هم رحمت؛ همچنانکه هدایت و رحمت برای نفوس در معرض ضلالت است زیرا متفرع شدن رحمت بر شفاء در جمله "ما هو شفاء و رحمة" <sup>۷</sup> نظیر آیه "هدی و رحمة لقوم یؤمنون" <sup>۸</sup> و جمله "و مغفرة و

رحمة" می‌باشد.<sup>۹</sup>

## قرآن برای ستمگران افزونی

### خسارت است

در این قسمت از آیه "و لا یزید الظالمین الا خسارا"، مراد از ظالمین قهراً غیر مؤمنان یعنی کفار خواهد بود زیرا سیاق آیه دلالت بر این می‌کند که مراد از این قسمت از آیه بیان اثری است که قرآن در غیر مؤمنان دارد. البته بنا به گفته بعضی از مفسران کفار غیر مشرکین منظور است. و اگر آیه شریفه حکم مزید خسران را معلق به وصف ظلم کرد برای این بوده که به علت حکم هم اشاره کرده باشد و بفهماند که قرآن در ایشان جز زیاد

(۱) طباطبایی- علامه سیدمحمدحسین:

المیزان فی تفسیر المیزان، سیدمحمدباقر

موسوی همدانی، ج ۲۵، ص ۳۱۰

(۲) مکارم شیرازی و دیگران: تفسیر نمونه، ج

۱۲، ص ۲۳۷

(۳) العروسی الحویزی- شیخ عبد علی ابن

جمعه: تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۳

(۴) المراغی - احمد مصطفی: تفسیر المراغی،

ج ۵، ص ۸۶

(۵) سید قطب: تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۵،

ص ۶۳ و ۶۴

(۶) مغنیه - محمد جواد: تفسیر کاشف، ج ۵،

ص ۷۷ و ۷۸

(۷) یوسف، ۱۱۱

(۸) نساء، ۹۶

(۹) طباطبایی- علامه سیدمحمدحسین: همان

منبع، ج ۲۵، ص ۳۱۱

شدن خسران اثری ندارد؛ زیرا با ارتکاب کفر به خود ستم کرده‌اند. کلمه "خسار" به معنای ضرر دادن از اصل سرمایه است، کفار مانند همه افراد یک سرمایه اصلی داشتند و آن دین فطریشان بود که هر دل ساده و سالمی به آن ملهم است، ولی ایشان به خاطر کفری که به خدا و آیات او ورزیدند از این سرمایه اصلی کاستند و چون به قرآن کفر ورزیدند و بدون منطق و دلیل بلکه به ستم از آن اعراض نمودند، همین قرآن خسران ایشان را دو چندان نموده نقصی روی نقص قبلیشان اضافه کرد. البته این در صورتی است که از آن فطرت اصلی چیزی در دلهايشان مانده باشد و گرنه هیچ اثری در آنها نخواهد داشت و لذا به جای اینکه بفرماید: "یزید الظالمین خساراً" که به معنی "در ستمگران خسران را زیادتیر می‌کند" فرمود: "ولا یزید الظالمین الا خساراً" که به معنی "در ظالمان اثری جز خسران ندارد" یعنی در آن کسانی که از فطرت اصلیشان چیزی نمانده هیچ اثر ندارد و در آن کسانی که هنوز از موهبت فطریشان مختصری مانده این اثر را دارد که کمترش می‌کند.<sup>۱</sup>

این خسران و نقصان نیز از جهت تکذیب و کفر آنها به قرآن کریم است و همچنین خداوند می‌فرماید: "فزادتهم رجساً الى رجسهم".<sup>۲</sup> در این قسمت زیاد شدن خسران کفار را خداوند مجازاً به خود قرآن نسبت داده زیرا خسران ایشان در حقیقت اثر کفر خود آنان و سوء اختیارشان و شقاوت نفوسشان است.<sup>۳</sup>

در حدیثی که منسوب به امام محمد باقر (ع) است می‌خوانیم که حضرت می‌فرماید: جبرئیل بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد و فرمود: "ولا یزید الظالمین آل محمد حقهم الا خساراً".<sup>۴</sup>

#### قرآن دارویی بدون عوارض جانبی

با این اوصاف که خداوند قرآن کریم را شفاء و رحمت برای مؤمنان خواننده در واقع آن را به عنوان یک دارو برای امراض جسمی و روحی معرفی کرده است. همانطور که می‌دانیم داروی دردهای جسمانی غالباً اثرهای نامطلوبی روی ارگانهای بدن می‌گذارند تا آنجا که در حدیث معروفی آمده: "هیچ دوايي نیست مگر

اینکه خود سرچشمه بیماری دیگری است."<sup>۵</sup> اما این داروی شفا بخش هیچگونه اثر نامطلوب روی جان و فکر و روح آدمی ندارد، بلکه برعکس تمامی آن خیر و برکت است. در یکی از عبارات نهج البلاغه می‌خوانیم: "شفاء لا تخشی اسقامه" یعنی اینکه "قرآن داروی شفا بخش است که هیچ بیماری از آن بر نمی‌خیزد."<sup>۶</sup>

کوتاه سخن این که قرآن مؤمنان را صحت و استقامت می‌افزاید و سعادتسی بر سعادت و استقامتی بر استقامتشان اضافه می‌کند و اگر در کافران هم چیزی زیاد کند آن چیز عبارت از نقص و خسران خواهد بود.

(۱) همان منبع، ج ۲۵، ص ۳۱۱ و ۳۱۲

(۲) زمخشری خوارزمی- ابوالقاسم جبارالله

محمدابن عمر: الکشاف، ج ۲، ص ۴۶۵

(۳) طباطبایی: همان منبع، ج ۲۵، ص ۳۱۱ و

۳۱۲

(۴) فیض کاشانی: الصافی فی تفسیر القرآن،

ج ۱، ص ۹۸۶؛ العروسی الحویزی: تفسیر نور

الثقلین، ص ۲۱۳ و ۲۱۴

(۵) سفینه البحار

(۶) فیض الاسلام: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸

